ثلاث رسائل

١- قواعد علم الجفر والحروف

تأليف

علامة الدهر محمود دهدار

٢- قواعد علم أعداد والأوفاق

٣- الدائرة الكبرى الجفرية

على شجرة النعمانية.

لمحيي الدين عربي.

قم كذر خانه - انتشارات كتابخانه ارومية

ثلاث رسائل

١- قواعد علم الحفر والحروف

تأليف

علامة الدهر محمود دهدار

٢- قواعد علم أعداد والأوفاق

٣- الدائرة الكبرى الجفريه على شجرة النعمانيه.

لمحيي الدين عربي.

قم كتبخانه - انتشارات كتابخانه آيت الله

قواعد جفر از تألیف
محمد بن محمود دهدار

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین اما بعد در این چند فصل است
و یک مقدمه اما مقدمه عبارت است از معنی جفر جفر
در لغت بمعنای چاه عمیق یا پوست بز غاله یک ساله است
ولی در اصطلاح عبارت است از علم حروف و انواع
و اقسام بسط یا برای نتیجه مطلوب و ان ربط عالم
سفلی بعالم علوی برای محبت یا بغض و عداوت و
و نصرت و غلبه و فتح عقد العزم فتح الرجال و سایر اقسام
آن اما فصل اول در بیان بسط تمازج و آن نیکو
ترین انواع بسط است و تمازج ارباب تفاعل بمعنی ا
اثنین است در لغت اما در اصطلاح از باب علم جفر
عبارت است از اسمین طالب و مطلوب اعم از انکه اسمی
از اسماء الهی باشد از مطالب دنیوی و اخروی که حاصل
از بسط تمازج عبارت است از مزاج کردن اسم طالب با اسم

با اسم مطلوب هر چه باشد مثالش خواستیم که محمد را ببسط تمازج
نمایم بنوعی که مطلوب علیم باشد و علیم اسمیست از اسماء الهی چون
محمد را با علیم مزاج کردیم چنین شد ع م ل ح ی م م د و چون محمد را
با جعفر مزاج کنیم نشود م ج ع ف در نقطه می باید دانست
که هر جا در اعمال جفری خصوصاً در اعمال کرا ارباب تمازج است اسم طالب را
بر اسم مطلوب مقدم نمایند و عمل کنند الا وقتی که مطلوب را از
درجهٔ اسماء حسنی الهی عز اسمه فرا گیرد و او را دین حال لابد است
از انکه اسم خود مؤخر داشته با اسمی از اسماء الهی که مشتمل بر مطلوب
باشد مزاج نمایند و دین حال ابتداء با اسم الهی عز اسمه نموده مزاج
نمایند چنانکه در مزاج اسم محمد با علیم مذکور شد دلیل تقدیم اسم مطلوب
با اسم طالب انچار سه وجه است اول انکه اسم مطلوب از اسماء
الهی است جل ذکره و حضرت باری تعالی بر با جمیع ذات مقدم است
یعنی او واجب است و ما ممکن و ممکن باید واجب وجودی ندارد زیرا
که اول واجب است و دیگر ممکن دوم انکه تقدیم احد متمازجین بر دیگری
دلیل قوت و اصالت اوست بر دیگری و چون حضرت حق سبحانه و تعالی

بحمده الله
نب الله

ربانجب علم محیط است پس تقدیم باسم او تعالی شانه الذی اوانع
وحاکم باشد سیوم انکه از ادب نیست که حرف اسم مملوک بر اسم
مالک مقدم باشد بنابرین وجوه ثلاثه اسم مطلوب را بحا مقدم
دارند دیگر باید دانست که در باب عمل تمام مطالب را مطهر و منظف
ومطیب بودن از جمله لوازم است سیما در وقتی که مزاج باسمر از آن
نبوده باشد وعمل کرده و بدان مواظبت داشته باشد همین ضرورت
در اعمال سعیده که ساعت نیکو باشد و قمر زاید النور بود لازم
نیکو مناسب عمل بوده باشد واگر سرعت حصول مطلوب خواهد باید
که قمر در برج انشر باشد واگر بطول عمل خواهد باید که قمر در برج آبا
و ابجد در ساعت مبالغه نبیا زمانید تا شرایط عمل کما ینبغی بجا آورده باشد
چنانچه ائمه این فن گفته اند عمدته الاصل فی العمل والاعمال صلاح
حال الکواکب فی الاعمال السعیده وبالعکس فی النحوسه
وهمچنین لابدست هر کرا که عمل کند بعلم جفر اجتناب نمودن از نکاح
مطلقا و غیر اگر گفته اند الشهوات منافیه الدعوات و دیگر از چیزها
مزه و بهتان و دروغ و تهمت نکاه باید داشت و لقمه حلال طلب باید کرد

واز معروف و فعل منکر نیز باید نمود و با بندگان بصدق و راستی
زندگانی باید نمود و هیچکس را دشمن نداشتن هرکس را که قصد او کرده
او داشته باشد و از ضرر ممکن باشد و می باید که چون بعمل مشغول
گردی بر کف دست راست خود بنویس این آیت را که
بلی قادرین علی ان نسوی بنانه وذلک سر الکشف
افشیته الیک فاحفظ عن الاغیار وهمچنین از جمله شرایط
واز لوازم است عامل را از محظورات لطیفه در اعمال سعیده فی الشهر
بالعکس فی ابجد طالب را ناچاریست از رعایت این شرایط
وتطبیق احوال باین علم شریف تا کار بر نهج مراد میسر گردد تمام شد
شرایط مقدمات این نسخه شریفه اکنون بر سر اعمال یوم و شرح احوال بر
ازین انواع البسط را بعبارت مشتمله و بیان وافی در عمل خواهیم آورد ان
انشاء الله تعالی فصل در بیان اعمال بسط طبیعی و غیر ذلک و طریق
استخراج اسماء ملایکه و اعوان و قسم و عزیمت و اسماء الله و شرط
دعوت و قراءت و طریق تعریف بر نهجی که مراد برآید بسی نسبار
صافی ادیکر بر انشاء واضح و لایح باشد که طریق عمل بسط عددی و حروفی

ایذ جعفر و عارفین بسیار واقع شده سیما صفوا آدم علیه السلام و جواهر
الالواح افلاطون و جفر جافیه که بحضرت امام ناطق جعفر بن محمد الصادق
علیهما و علی آبائهما و اولادهما السلام جمع فرموده اند و مذکورست و الجمله
اعمال که در صحایف عارفین واقع است از بسط حرف و معلوم پرون نیست
و تمام در پیان اعمال این دو بسط مذکورست و بر عوام و خواص اشتهار
تمام دارد بنابران این داعی اعمال آن دو بسط را اینجا طرح نمود و مقصد
آن نگشت فلیطلب الطالب فی الکتب المذکور بسخن دراز کشت و از مقصود
جدا نا نیدم غرض ما پیان عمل بسط عزیزی و طبسی است فها انا اشرع
فی المقصود بعون الملک المعبود اگرچه هریک ازین بسطها مذکوره
بجمیع حاجات عاجلة کان او آجلة بغایت نیکوست و موصل مقصود
و مطلوب است اما هریک ازین انواع البسط را بحسب معلوم و مقصد
و کیفیت اوضاع و اطوار بجهة امری خاص مقرر داشته اند چنانچه پس ازین
خواهد شد ان شاء الله تعالی بدان ایدک الله تعالی یا ایها الطالب
الطاهر الراسخ که چون خواهی عمل کنی بسط عزیزی باید که اول
مدعا را بپنی که چیست آنرا زنام کن چون زنام کردی پکبر حروف غیر مکرر

هریک از حروف زنام را و چون حروف غیر مکرر که در جداکانه نیز
که نام ملایکه این عمل ازان حروف حاصل می آید بدان نوع که اگر حروف
زنام را زوجت چهار چهار ترکیب کن و اگر فردست پنج پنج ترکیب کن
چون ترکیب کردی ایل که کلمه اوست مخصوص هریک بران کلمات
مرکبه الحاق کن که نام ملایکه این عمل است و چون خواهی که اعوان این
ملایکه معلوم کنی و اسماء ایشان استخراج پکبر حروف ملایکه را با کلمه ایل
و یکبار تکسیر کن صدور موخر نام و سطر اول خود اسماء ملایکه است سطر
دوم را بکبر بنوعی که در ملایکه عمل کردی اینجا نیز نام کن یعنی ذر مفرد است
پنج پنج ترکیب کن و در زوجات چهار چهار و کلمه هوشیا لاحق کن بدیشان
تا اسماء اعوان پرون آید اگرچه اسماء اعوان را با کلمه هوشی معروف
میتوان ساخت اما اگر الحاق کلمه هوشی با اسماء اعوان نمایم بهتر باشد
و الله اعلم چون اسماء ملایکه و اعوان و عمل پرون آوردی اکنون استخراج
اسماء الله تعالی و قسم عزیمت و طلسم غریبت کن بدان نوع که اول زنام
پکبر با حروف مغزو خالص کن چنانکه غیر مکرر پکبری و کم و اضافه نکنی چون
اینچنین کنی مکرر کن آنرا زنام و آنا زنام حاصل باید چون زنام پرون آید

با اصل تعاویذ کن تا اگر غلطی در تکسیر واقع شده باشد بر آن اطلاع
یابد و آنرا بصلاح آری چون تکسیر تمام کردی پگیر حروف که بر قلب و
ادوار آن تکسیرست و ترکیب کن که اسم اعظم این دعوتست و قسمت
بر طایفه و اعوان و جزو این عمل پس تمامی سطور تکسیر را بگیر و ترکیب کن
و چنانچه گذشت در مزوجات چهار چهار رود در مفردات پنج پنج چون
ترکیب کردی بتحقیق که طلسم این عمل را استخراج کردی پس بر پی در سطور
رصد حفظ کن که کدام طبع بر و غالبست هر طبعی که غالب بود او را بدان
طبع باید رسانید مثلا اگر آتشی غالب باشد بر چیزی باید نوشت و در آتش
کرد و اگر هوا غالب بود بر چیزی باید نوشت و در هوا
آویخت و اگر آب غالب بود بر چیزی باید نوشت و در خاک
دفن کرد اما باید که این علما را وقتی بکار آورد و بمصرف رساند که
موافق طبع مطلوب باشد کاهی که کلمات مرکبه از سطور تکسیر مذکور
را بعد دسطور تکسیر خوانده باشد و همچنین خطاب بدیگر ارواح
و اعوان اعمال را نیز بعد دسطور تکسیر خواندن باشد و در حین خواندن
بخورات که متعلق بزهره و مشتری و کواکب سعیده باشد باید سوخت اما دخانات

کردن

کردن بجهت عمل آنست که در سطور تکسیر نظر کند اگر اسمی که مطابق اسم
مطلوب باشد مصرح یا مقلوب یافت شود باید که بدعوت آن مشغول
کردد و بخواند مراد حاصل شود و اگر چنانچه اسمی از اسمای الهی یافت نشود که
مطابق اسم مطلوب باشد در آن بسط از مواد حروف آن بسط اسمی
که مطابق اسم مطلوب باشد تحصیل نماید و بعد حاصل آن زمام آن را
را تلاوت نماید و خطاب کند بجهد عمل بجهه حصول مطلوب چنین
نوع عمل کند البته مقصود برآید انشاء الله تعالی مثال ذلک بدان
یا ایها الطالب ایدک الله بروح منه که چون خواهی که جلب القلوب
کنی یعنی تسخیر دلها باید که جلب القلوب را زمام سازی بدین نوع ج
ل ب ال قال و ب و چون این زمام را بسط عزیزی کنیم چنین شود
دک اب ک دلک ه اچون این حروف عزیزی مطلق است
پنج پنج ترکیب کرده کلمه ایل لاحق او کردیم چنین شد دکابکا ئیل دکها ئیل
این نام ملایکه جلب القلوبست و چون حروف نام ملایکه را با کلمه ئیل
و آن اینست دلک اب ک دلک ه ایکبار دیگر که تکسیر صدر
و مؤخر کنی چنین شود ادهلک ارب ک چون این حروف

و نیز هیچ ترکیب کن و کلمهٔ هوش بدانشان لاحق کن چنین شود ادهکذر
هوش اربک هوش این نامها اعوان ملایکه جلب القلوب جلاکاز
کنه باید داشت اکنون بر سر استخراج طلسم عمل و غرض اول
و مخرج آن اینست ج ل ب ال ق ل و ب و چون جلب القلوب را
با حروف مکرره جمع کنیم چنین شود ج ل ب ال ق ل و ب
د ک ا ب گ ر ک ه ا و چون این حروف را تلخیص کنیم چنین
شود ج ل ب ا ق د ک ه و چون این حروف تکسیر کنیم تا
زمام حاصل شود این صورت گیرد ج ال ب ق د ک ه ر ا
ج ه ا ک ل د ب و ق چون اصل زمام نوزده جهار جهار ترکیب
باید ق ل و ج ب ه د ا ل ک کرد بدین نوع که جلبا تودک رم
ه ج ل ک ب د ا ق ل ر ا د و ج ه ب ب ک ه ا و ق ا ه ج ا ر د ل
ب ک گ ق ل و د ج ر ا ب ک ه ق ج ل د ر و ا ا گ ر ق ج ه د
و ل ل ا و ک م ر د ق ب ج ا ب ه و ک ر د ه د ق ل ر ج ا ن
کلمات که از تکسیر حاصل شد طلسم عمل گویند و چون سطور تکسیر شش است
این کلمات را شش بار باید خواندن و بخور سوختن و چون دران

طلسم

طلسم حروف آبا اگر ثبت پس این کلمات بر سنگ سفید یا گرد
نقش باید کرد و در آب باید انداخت بجهت جلب القلوب عموم
خلایق نافع بود اما استخراج قسم بر ملایکه و ارواح و اعوان ازین تکسیر بدان
تصویر ست ج ه ل ا ل ل و چون ترکیب این حروف چهار چهار
کنی چنین شود ج ه ل ا ل و اگر جلب خاص خواهد آن سنگ را در آب اندازد
و آن آب را بخورد هر کس که دهد عکس مسخر او شود اما این وقتی شود که در عوت
اسم مطابق عمل مذکور بوده باشد بکنند همچنین خطاب ملایکه و ارواح و اعوان
باید که بعدد سطور تکسیر کرده باشد و باید که در دعوت اسم که مطابق
مطلوب است مبالغه نماید و ورد خود سازد و دایم بخواند که اصل عمل
آنست و باقی امر متفرع بر آنست و باید که ابتداء خواندن روز یکشنبه
کند و هر روز بعدد اسم و عدد مطلوب و عدد دوم و عدد صاحب یوم و
عدد بر جش بخواند تا آخر سبعه بدین نوع مداومت باید نمود و جمله
شرط دعوة و قراءت با نوعست چنانکه در کتب اعزه این فن تصریح
واقعست بهر نوعی که مناسب طالب بیند باید که بدان منهج مداومت نماید
تا مراد حاصل گردد انشاء الله تعالی اما خطاب بر جلد و نعل و ارواح ملایکه

بحيث حصول امر مذكور بدين نوع بايد كرد وابتدا باسم الله تعالى وقل
عزمت عليكم يا ايها الارواح العاليات الطاهرات
الزاكيات يا ملايكة رب العزة يا الله الذى لا اله الا
هو المقلب القلوب ميسر المطلوب وعزمت عليكم يا دك
بكائيل يا دكهائيل باعدد بسم الله المذكور المذبور فى
الأرواح المسطور وعزمت عليكم واقسم لكم بحق محلكم ومقامكم
وذكركم وتسبيحكم وتهليلكم ومباسبكم عند الله تعالى ان
تمروا الى الاعوان وتامرهم بالطاعتى وانجاح حاجتى وها
ادهلك هوش اربك هوش يا دكبكائيل يا دكهائيل
عليكم يا الله المقلب القلوب وبحق هذا الكلام جلجارلو
ان تامرها الادهلك هوش واربك هوش بتسخير القلوب
الخلايق والناس اجمعين من الرجال والنساء والغلمان
والولدان والانس والجان بل جلب قلوب جميع الاكوان
فى جميع الاماكن والازمان وبحق الله الرحمن الرحيم يا اهل
هما العمل من الارواح والملايكة والاعوان وانصاري

واجنادى وادركونى فى جميع الاحوال والازمان اجب
يا دكبكائيل يا دكهائيل سميعا مطيعا لحق جبرائيل فبالسن اجيبونى
يا ايها الارواح العاليات ويا ملايكة رب العزة يا ايها الاعوان
اجيبونى واعينونى بتسخير قلوب الخلايق اجمعين وبحق الاسم
الاعظم جلجارلو وبحق هذه الطلسم وهذه الكلمات جلبا
قودك ربع هجرلكبداوق قهوج اردلبك كفته لوج
راكرق جبده ول لاوك هردق تج اجيبونى يا الله
المقلب القلوب الرحمن الرحيم يا معشر الاعوان ادركك هوش
اربك هوش ان لم تجيبونى لحصول مرادى فسلط الله تعالى
عليكم وكبائيل دكهائيل بايديهم شواظ من نار ونحاس فلا تنتصران
يضربون وجوهكم وادباركم ويسوقونكم الى النهار وان اتيتم
الى فشر لم الله تعالى يوم القيمة ان لا تخافوا ولا تحزنوا
وابشروا بالجنة بارك الله عليكم لحق هذا الكلام اجيبونى
لحصول المراد العجل العجل العجل الساعة الساعة الساعة
الطاعة الطاعة الطاعة الوجا الوجا الوجا اجيبوا دعوة الله

اجیبوا یوم یاتی من مکان قریب یوم یسمعون
الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج واجیبونی یا ایها الارواح
الطاهرات بحصول مرادی وانجاح حاجتی اعینونی یا ملائکة
رب العزة باستجابة دعائی وتتبع مرادی برحمتک یا
رب العالمین و هرچند که مبالغه بیشتر در خطاب ارواح واملاک
نماید سودمندتر بود واقرب بحصول اجابت والله اعلم تمام شد طریقی
عمل بسط عزیزی وطبیعی اکنون برسر اعمال دیگر رویم وبیان احوال کنیم
سیما عمل بسط ترفع وطریقی تصریفش بر نهجی که موصلی مطلوب بود
بتوفیق الله الذی خلق السموات والارض وهو ارحم الراحمین
فصل در عمل بسط ترفع وطریقی استخراج ملائکه واعوان وطلسم
وغریت وسایر متعلقاتش بران وفقک یا ایها الطالب
که چون خواهی که ترا کسی از درجهٔ سفلی بدرجهٔ علوی رسی عاجلة کان او
آجلة باید که عمل بسط ترفع کنی وطریقی آنست که مدعا را زمام سازی
وآن زمام را بسط ترفع نمایی وحروفی که از بسط ترفع آن زمام حاصل
آید ترکیب کرده کلمهٔ ایل لاحق آنچنان کنی که ملایک عملهٔ مذکورند

وچون خواهی که اعوان ملایکه برون آری بر حروف ملایکه را باید کلمهٔ
ایل وبر بین که هر حرفی از آن حروف را چه حرف مرتبه ومعونیت بجنب
طبیعت بعزیز حروف عزیزیهٔ ملایکه را بگیر وبر نهج مذکور ترکیب کرده کلمهٔ
هوشی لاحق ایشان کن که نام اعوان عمل برون آید اما استخراج قسم
بر ارواح واعوان واملاک چنانست که اصل نام را باید گرفت و
خالص ساخته حروف او تا در ابرداشته ترکیب باید کرد که قسمت
بر حله وعمله وفعله او مراد از حرف اول وچهارم وهشتم ودهم است
در هر سطری اینچنین باید گرفت وترکیب باید کرد تا قسم برون آید
واین نوع قسم از جملهٔ نوادرست وقوت تمام دارد اما استخراج طلسم
چنانست که در عمل بسط عزیزی گذشت ان کنت شئة فاجع
الی العمل المذکور وبا بجد تسهولت درک مستدبا سم محمد در عمل
مثال یاوریم تا کمال وضوح داشته باشد والله یهدی من یشاء
الی سبیل الرشاد انه ذو الفضل العظیم مثالش بگذ انحمد ذو العزة
والرفعة اصل زمام است وچون این زمام منقطع کنیم چنین شود م
ح م د ذ و ال ر ف ع ة و ال ع ز ة وچون این حروف را بسط

ترفع عدد کنیم این صورت گردد ت ف ت م غ غ غ غ غ
غ غ س ی ش غ غ ض ذ ل س ی ش ذ ع ۵ وچون این
حروف بسط ترفع را تلخیص کنیم این ترتیب پذیرد ت ف م غ س
ی ش ض ذ ل ع وچون این عروه ت خالصات که از بسط ترفع
زمام حاصل آمد زوجت جهار جهار ترکیب کردیم چنین شد تفعغائل
سیشضائیل ذعائیل این اسماء ملایکه عمل بسط ترفع است وچون این
حروف ملایکه را اگر بنسبت ت ف م غ س ی ش ض ذ ل
ع بسط غیر تر کنیم این زمع شود ش ض ن ظ ع ط ق ذ ض م
وچون این حروف غیر تر را اجهار ترکیب کردیم وکلمه هوش ملحوق
ایشان گردانیدیم اسمای اعوان پدید آمد بدین تالیف شضنطط
هوش عطقد هوش همهوش اما چون خواهیم که استخراج قسم نمائیم
پس زمام اصل را که محمد ذو الرفعه والغزة بود با حروف بسط ترفع
خالص گردانیدیم این ترتیب وتالیف کرفتم ح م د ذ و ال
ر ف ع ه و ال غ ز ه ت غ س ی ش ض ن وچون این حروف
او تاد این سطر بر داشتیم این حاصل آمد ذ ل ع ت ی ن وچون

این حروف را اینچنین ترکیب کردیم بجهة فرد بیت او چنین شد لغت
بین واگر خواهیم هر هفت حرف را ترکیب کنیم بدین مثال مذ لغتین هم صحیح است
اما طریق اول اصوب واتم است والله اعلم بالصواب ۱۱۱ شغل پنجم
طلسم عمل هم از حروف خالصات محمد ذو الرفعة والغزة با حروف بسط
ترفع باید کرد بنوعی که در عمل بسط غیر تر گذشت یعنی تکسیر باید کرد آن حروف
را تا از نام باز آید و حروف آن را ترکیب کرد و طلسم ساخت و تکسیر
خواند و بطبعی که یابد رساند و در غریت آن کلمات را مندرج
ساخت اما بقیه احوال و متعلقات این چنانست که در عمل بسط غیر تر
سابقا گذشت اما طریق تعریف و خطاب بر ارواح و املاک
و اعوان برین نهج باید کرد تا مراد حاصل آید ابتدا بسم الله
الرحمن الرحیم ثم قل عزمت علیکم یا ایها الارواح
العالیات الطاهرات الزاکیات بحق الهنا والهکم
وبحق اسماء الله العظام واقسمت علیکم یا ملایکة رب
الغزة تفعغائل سیشضائل ذعائیل بحق الله الذی
لا اله الا هو الرفیع العزیز الذی رفع السموات بغیر عمد

ترولها ان تجيبونى وتعينونى لحصول مرادى ومطلوبى
من الرفعة والعزة والاقبال بامر الله الملك المتعال
ما تغغائل يا سيتصائل يا دنائل اجيبونى سميعا مطيعا
نامرا ناصرا معينا واقسمت عليكم بحق الله وبحق اسماء الله
العظام الكرام ان تمروا بجامع خيلكم وابناعكم واشياعكم
الى ماهو الاعوان شضطهوش عطفه هوش ضمهوش
وسخروهم لاجلى بحيث يكون معينا وناصرا فى جميع ما اريد
من الترفع والتعزز لحصب العاجلة والاجلة يا ايها الارواح
العاليات ويا ملايكة رب العزة يا ايها الاعوان اجيبونى
واعينونى بحيث ارتفع ارتفاع العزة والعلى عاجلة واجلة
وكونوا اجابتى وانصارى واعوانى فى جميع احوالى وايامى
يا ايها الارواح العاليات ويا ملايكة هذه العمل يا ايها
الاعوان اجيبونى واعينونى سميعا مطيعا بحق غرائيل
رفعائيل وبحق هذه الطلسمات والكلمات الطيبات
الى آخره كما سبق يا ايها الحالين والباعثين على حصول

مرادى وانجاح حاجتى وارتفاعى بحسب العزة والعلاء
قضاء حاجتى فى الدين والدنيا اجيبوا داعى الله اجيبوا
عبد الله اجيبونى بامر الله اعينونى بحصول مرادى من
الترفع والاعزاز عاجلة واجلة يا ايها الاعوان شضطهوش
عطفه هوش ضمهوش اجيبونى واطيعونى واجلبوا اقلوب
الخلايق اجمعين بقضاء حاجتى وكفايت مهماتى من الترفع
والتعزز وحصول القبول والعلى من الآخرة والاولى اعينونى
اجمعين بحصول مرادى فى الدين والدنيا برحمة الله رب
العالمين يا ايها الاعوان ان لم تجيبوا الى فسلط الله
عليكم هذا الملايكة تغغائل سيتصائل دنائل بايديهم
سوط من نار ونحاس فلا تقدران يضربون وجوهكم
وادباركم ويسوقونكم الى النار وان اجبتم لى فبشركم الله
تعالى يوم القيمة الآتية لا تحزنوا والبشروا بالجنة
بارك الله عليكم اجيبونى واعينونى واسرعوا الى قضاء
حاجتى وكفايت مهماتى اجيبونى الساعة الساعة

الطاعة الطاعة الطاعة العجل العجل الوجا الوجا الوجا
اجیبوا جمیعین بحمد الله رب العالمین فصل در
اعمال دیگر از بسط تجمیع و تضارب و توامی و تقوی و تضاعف و تکثیر
بر منهج مذکور بباید دانست که تجمیع و تضارب را بجهة محبت و الفت
و اتحاد بین اثنین بغایت معتبر داشته اند و طریق عمل چنانست که
در بسط طبیعی و عزیزی و ترفع مذکور شد اما بسط توامی را بجهة
اتحاد و اخوان و محبوب بودن در دل خلقان و اخذ فواید و احسان
بغایت آموده و مجرب است و تکلف ندارد خود صورت حال این
بسط شاهد است بر صدق اعمال او چنانکه گفته اند گواه عاشق صادق
در آستین باشد و طریق تصویر نقش چنانست که در بسط عزیزی گذشت
اما بسط تقوی را بجهة قوة بحال و حصول امال و بیرون آمدن از ضعف
و رونق طالع و رسیدن بقوة قلع و از دیاد جاه و حشمت و اقبال
و اعزاز اعتماد تمام کرده اند و معمول ائمه این فن است و مصرف
عملش چنانست که در بسط ترفع گذشت اما بسط تضاعف بجهة
ازدیاد علم و حکمت و شکوه و ثروت و غلبه کردن بر اعدا و یافتن قوة

و استیلا صدق تمام و رسوخ مالا کلام دارد و طریق تکمیلش چنانست
که در اعمال سابق گذشت اما بسط تکثیر بجهة استخراجات احوال
آیه است چنانچه بعد ازین در استنباط احوال ذکر این معانی خواهیم
کرد انشاء الله تعالی بر طالبان اسرار الهی و کاشفان رموز ناشاهی
مخفی نماند هر یک ازین انواع البسط مذکوره را می تواند بود
که بمیزان سفر آدم علیه السلام عمل کنیم بغیر آن تا طالب و مطلوب و طلع
و صاحب طالع و طبع و قمر و منازل قمر و روز و صاحب روز و ساعات متعلقه
که بر عمل سفر است یکی از انواع البسط مذکوره بسط کنیم و اولی که در سفر
پیش بریم زیرا که سفر همچنانکه در بسط عدد پیش میرود بمیزان سیصد و شصت
و شش نوع از انواع البسط مصروف است و عمل کرده اند این بود معنی
کلام محققان این فن گفته اند سفر آدم علیه السلام میزان اعمال کتب
و الله اعلم و احکم

در عمل بسط تمازج و این عمل بغایت
قوی و معتبرست و طریق آنست که بر میزان مطلوب صیت و آن در
کدام اسم از اسماء الهی یافت میشود چنانکه اگر علم خواهد علیم گیرد و اگر
مال خواهد غنی گیرد و علی هذا القیاس با سایر المطالب و ابتدا باسم

سطر ب کن اگر در مزاج احد متمازجین بکمتر آید از دیگری اقل را کرر
باید کرد تا انکه بآن دو شوند و چون مزاج کردی تکسیر کن و آن سطر را
بعد و لفظ مدعا با عدد صغیر مطلوب چون چنین کردی پکسر سطر آخر را
و ترکیب کن و کلمهٔ ایل ملحوق ایشان ساز ملایکه عمل اند و چون خواهی
که خلیفه برون آری این خلیفه سید اعوانست پکسر حروف اول از
سطر مزاج و آخر او اول سطر آخر او آخر او را ترکیب کن و کلمه
طلسش را با ولد حق کن که اسم خلیفهٔ اعوانست اما اسماء اعوان از
صدر و از موخرست پکسر با لحاق کلمه هوش اما استخراج قسم از حروف اوتاد
زمام است و این در عمل بسط ترفع مذکور شد لکن آنجا زیاد تا ها و آن
بسط نمودن حروف اوتاد است بر بسط حرف و ترکیب نمودن آن حروف
و استخراج طلسم ارکانست مرکبه از سطر مزاج و تکسیرست و در مزوجات
چهار چهار و در مفردات پنج پنج و این ضابطه در سایر مخارج مرکبه مرعیست
مثال ذلک محمد که طالب بود نوشتیم و مطلوب علیم بود هم نوشتیم و مزاج
کردیم چنین شد ع م ل ح ی م م د و چون این سطر را بعد و ظاهر علم
یعنی بعد دو حرفش تکسیر کردیم این صورت یافت ع م ل ح ی م م د

ع م م م ل ی ح ح د ی ع ل م م م چون سطر ثالث را ترکیب
کردیم کلمهٔ ایل الحاق نمودیم اسماء این دو ملک برون آمد حدیعائل
لمماییل و چون اول مزاج و آخر او را و اول سطر ثالث و آخر او را
برداشتیم اسم خلیفه برون آمد بر این نوع عد محیطش و چون سطور و مزوجات
برداشتیم از سطور مذکور اسماء اعوانین برون آمد بر وجه مهوش
و محموش اما چون حروف او تاد برگرفتیم و از زمام و بسط حرفه کرده
حروف او را ترکیب کردیم قسم پیدا شد بر این تقریر علیح محمد د
عم ملیح حدیع لمم اما طریق تعریف و خطاب بر حله و فعلهٔ آن چنانست
که در اعمال سابقه مذکور شد و باید که بمعونت اسم علیم مشغول گردد
و ابتدا از یکشنبه کرده و شنبه تمام سازد و هر روز بعد ضرب محمد
در علیم و ضرب ما یحصل در عدد صاحب یوم بخواند و در هر ساعتی بار
عزیمت بخواند و بخور لطیف بسوزد و خطاب کند بر نهج سابق
بر سر کلیات این عمل و هر روز طلسم عمل را بر نگ که از منوب صاحب
آن روز زست باید نوشت و بطبع که در وغالب باشد رسانند چون
چنین شد مداومت نماید که در یک هفته مراد برآید و کشف و غائب

و سر از علوم الهی رونی نماید و اگر در یک هفته مراد برنیاید تا هفت هفته بر نهج
مذکور مداومت نماید البته مراد برآید و صاحب کشف و عین الیقین گردد
وقس علی هذا اسم العلیم و سایر الاسماء و الله اعلم تمام شد طریق اعمال
اکنون بر خاتمه رویم و بیان استنباط احوال نمایم بعون الله الملک المتعال
جواد کریم امّا خاتمه در بیان استخراجات احوال آینده و اشکال غائبات
رموز غامضه و این بر انواع است و معظم ترین دقایق این فنست بنوعی خاص
باستخراج نموده اند و بضابطه دقیق اشارت فرموده اند و ما اینجا آنچه
اخلص الخالصه باشد و اعتماد را شاید بذکر خواهم کرد بوجهی که کمال وضوح
و غایه شرح داشته باشد و بالله العصمه و التوفیق نوع اول آنست که
اصول خمسه که عبارتست از اسم و لقب و کنیه و طالع و صاحب طالع
استخراج احوال نمایند و طریق آنست که اصول خمسه را تکسیر کنند بتکسیر
صدر و مؤخر چنانکه از نام اصل حاصل شود پس صدر را آن تکسیر بگیرد و در نام
کند و تکسیر نماید تا آخر باب باز آنکه مؤخرات آن تکسیر بگیرد و در سر دهد
تا آخر باب همچنین صدر و مؤخرات را جدا جدا اگر قرعه تکسیر کند تا آخر
باب و بالجمله آشنا نه درک میتوانند این مثال پیاوردیم و طریق صدر و مؤخرات

کرده بیان کنیم مثالی در اسم محمد زنام اصل هم دو چون بتکسیر
مذکور صدر و مؤخرات کرده تامل باید کرد در سطور تکسیر از صدر و مؤخرات
که چه چیز حاصل میشود از کلمات هر کدام از آن تکسیر البته از حال صاحب
اصول خمسه حکایت کند از گذشته و آینده مصوبا و مقلوبا چون این مقدمات
معلوم کردی اکنون بدانکه ایمه این فن را در تشخیص احکام از گذشته
و آینده و صدر و مؤخرات و مصوب و مقلوب و خلها و موجه و سخن
زیادت و توجه آن بر این نهجست و بعضی از ایشان جفر دانند که هر کلمه
از صدر و حاصل شود متعلق باحوال گذشته طالبست و هر چه از مؤخرات
حاصل می آید از احوال زمان آینده سایل میگردید الحق این سخنیست که خالی
بهتر از ممکنی نیست رحم الله قایله و کاشفه و بعضی دیگر بر انند که مجموع کلمات
که مصوب حاصل می آید از صدر و مؤخرات متعلق بزمان آینده سایل است
و هم مجموع کلمات مستخرجه از صدر و مؤخرات بر نهج مقلوب متعلق بزمان
گذشته سایل است و این قول نیز خطا از صواب نیست زیرا اگر عاقل
وضوح تمام دارد که هر کلمه که مصوبست اشاره بآینده میکند و هر کلمه که مقلوبست
اشاره بگذشته می نماید فی الجمله هر کلمه که از آن بسط و تکسیر حاصل میآید

البته از حال گذشته و آینده سوال میکنند مصوبا کان او مقلوبا
نوع دیگر آنست که اسم سایل را ببسط حرفی کنند و باز آن حروف که
از ببسط حرفی حاصل آمد ببسط حرفی کنند تا هفت مرتبه و از هفت تجاوز
نکنند چون اسم را هفت مرتبه ببسط کنند پس حروف خالصات را
از آنجا بردارند و تکسیر نمایند تا مخرج باب اول آنکه در سطور تکسیر
نظر کنند که چه کلمه حاصل می آید البته از حال و اطوار طالب حکایت کند
و بعضی دیگر از ان هفت مرتبه را بدون تخلیص و تکسیر ملاحظه نمایند و طلب
جواب کنند اما اگر هر دو را بجا آرند و در هر دو موضع تانی نمایند
اتم و انفع خواهد بود نوع دیگر استنباط از ببسط عدد هفت چنانکه ام
سایل را هفت مرتبه ببسط عددی نمایند بر طریقی که بر ببسط ظاهر شد
کردیم استخراج کیفیات احوال نمایند نوع دیگر در استنباط کیفیت
احوال آنست که احوال بیمار از ان معلوم گردد و طریق چنانست که از
بیمار لفظ پرسند هر چه بگوید آن کلمه را باسم او و طالع وقت ببسط
نمایند و از انجا حروف تحصیل کنند و بر بینند که در آن حروف چه
طبع غالبست هر طبع که غالب باشد بیمار را از آن مرض حاصل شده است

و این از جمله غرایب است و اعتبار تمام دارد و اطبا حاذق هر عصر
و مشتغی کرده اند در تشخیص مرض داشته اند زیرا که تبیین مرض نهایت
مشکلست و در ان اختلاف بسیار کرده اند و این نوع استخراج از جمله
نوادرست جهة انکه مبتنی بر حکمت عظیم است چون مادهٔ مرض معلوم گردد
علاج آسان شود چنانکه گفته اند انما العلاج فی مادة المرض الا
باضدادها نوع دیگر از استکشاف احوال آینده آنست که
حسین منصور حلاج که مشهور بحلاج الاسرار است علیه الرحمه در کتاب سر
الاسرار ذکر نموده بغایت معتبرست و طریقش چنانست که سوال را
با طالع وقت و اوتاد طالع جمع نمایند و مجموع را ببسط مکسر کنند و حروف که
از کسورات مستخلص است جمع کنند خالص مکسر کلمه که جواب شافی تواند
بود نسبت بسوال پدید آید اما اصل آنست که جواب مطابق سوال
باشد یعنی عربی را عربی یا فارسی و فارسی را فارسی یا عربی پدید آید و بغیر
ازین نمیتوانند بود اما اصل حاصل طالبست و اما اصل نوع دیگر
آنست که اسم طالب را با مطلوب مزاج کنند و آن سطر را با طالع وقت
و رابع طالع نیز مزاج دهند و آن مجموع را تکسیر کنند تا زمام بازاید پس در سطور

نگرنظر کنند که جواب مطابق سئوال بیرون آید بعضی دیگر بر آنند
که سطر مزاج مطلب و مطلوب را بایوم و صاحب او مزاج کنند و از
تسیر آن استنباط جواب کنند و بعضی دیگر طالب را با مطلوب مزاج
کنند و از اسم صاحب ساعتی که در و مستنبط اند مزاج کنند و آن
سطر را تسیر کنند و از آنجا استنباط جواب کنند نوع زایچه از
طریق استخراجات و دانستن حالات بر طریقی که در دوازده برج عمل
کرده اند نوع دیگر از طریق استنباط است که اسم طالب را سعید
و شصت و شش طور بسط کنند و بهر بسط آن اسم را با حروف آن
بسط خالص مانده تکسیر نمایند چون سعید و شصت و شش منحوص شود
جمع احوال سایل از گذشته و آینده خیر و شر نفع و ضرر دینی و دنیوی و مبدا
و منتها معلوم شود و کاملترین وجوه استخراج این است و مشتمل بر سعید
و شصت و شش نوع استخراج است هر کس که این نوع استخراج مذکوره
و مقدمات مزبوره را بکو ضبط کرد بتحقیق که کامل شد و قوف یافت
بر اصول جمیع شکر الله تعالی بما انعم من لطایف العلوم و هو مالک
یکون فی السموات و الارضین محمد و آله اجمعین

و شش گانه تمام شد آنچه اجمالا از اصطلاح و غیره در این مقالات
مذکور شد و بعد از آن بر وجه مذکور بود و عارف را باید که
استبصار در این فن غایت تطلب بسته و با ریاضت و المجاهده و
مشاهده او زاد العارف و الاولی بما هو المقبول من الاخبار و ایده
الدین و اهل التقوی الاجتهاد فیما تکفل معاهد العلوم الدین و الاستعانه
من علام الامر و فیض رحمة العین اردت ان [illegible] من الابهام
و ذلک فی هذا الکلام فمن استکشفها و استرشقها فعلیه مزالة القدم
و الحمد لله رب العالمین تم الرساله الشریفه بعون الله و حسن توفیقه
و الهام بالصلوة علی نبیه محمد و آله اجمعین تمت بعون الله تعالی
فی یوم الثلثاء ۱۰ شهر جمادی الاولی سنه ۱۰۳۸

قواعد
در علم اوفاق
و حروف

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین بدان ایدک الله تعالی که علماء علم
حروف انار الله تعالی ارواحهم در کتب و رسائل که در این
فن نوشته اند مشکک از رکنایات و جبر اشهب ا
اشارات و عبارات کفته اند این در نفیس را چنانکه هر
کس دانه نسفته اند و روا نداشته اند که کس این فنرا
تشنه عزت را نظر نا محرم ؛ بلیند و از زمان اسد الله الغالب
تا امام جعفر صادق ع ائمه معصومین بنفس نفیس مشتغل
شده و قلم در میان نبوده و چون از ایشان بشاگرد
و اولیاء رسیده و از جهت انکه طالب مستعد انبعض
کم شده بود در هر قسمی ادراک می یافتند این

اسرار در کتب بطریق ضرورت ثبت افتاد که بکلی مدروس
نشود و منسی نگردد و در جلباب رموز و اشارات مستور
میداشتند وصیت کرده اند که کسانی که بعد از ایشان باشند
پرستش مخالفت روا ندارد و در تصریح نکوشند مگر که مستحق
باشند که گفتنی بگوید و بشوید اما نه هر چه گفتنی باشد نوشتن
راشاید القصه تردد در خاطر از وصایای اکابر بود
خاصه بحکم ضرورت آنرا در یابند که العلم صید الکتاب
قید الحاکم که در محل قبول خواهد آمد اما قول مشاهیر
فضلا و جاهر عقلا انکه اگر بر سهوی اطلاع افتد اصلاح
فرمایند که این سطور هنگام سفر در اثنای امراض مسطور
شده و پروای آن نبوده که از خاطر بر خاطر رجوع رود
امید که اتمام بخیر انجامد ان شاء الله تعالی

فصل

در بیان وقف اعداد بدان اسعدک الله فی الدارین
که اصحاب علم از شاطبی بجهت اعمال اوضاع انواع

اعداد بر سه قسم نهاده اند فرد الفرد الزوج الزوج الفرد
الفرد عددی را گویند که نصف او در هیچ صحیح نبود زوج
الفرد عددی را گویند که نصف او صحیح نبود و همگی اعداد را
گویند که واقع بود در خانهای ضلع و سطر و قطر هر مربعی
که عدد اعداد وضع کرده باشد بزیادت یکی یکی یا دو
دو دو یا ۳ و ۳ یا ۴ در ۴ یا پنج در پنج بحسب
ارادت و هیچ عددی مکرر نشود و جمیع سطور را ضلاع
اقطار بطول و عرض بعدد موافق یکدیگر باشد بی زیادت
و نقصان از اوفق تام گویند و اگر بنوعی وضع کنند که
هر دو روی که از آن مربع بینداز نند آن مربع دیگر که داخل
باشند اعداد اضلاع سطور و اقطار او بچنان موافق باشند
از اوفق محلق خوانند و سطوق نیز گویند و بحسب هر صفتی
که بر وفق زیادت کسته از امثال آن صفت نام
نهند مثل عدد البدان و قطر جیب و مانند آن فایده

بجوز

بدانکه در کتاب تذکرت الاعداد الوفق آورده است که
دقوفیان مربعی که بعدد معلوم کردانند بعد از تمامی عمل انرا
لوح گویند بیوت راکه از زاویه بازاویه دیگر که مقابل او باشد
مساوی یکدیگر قطر خوانند و خانهائی که از وسط ضلع گویند
یا میان ضلع دیگر که سایب یکدیگر باشند آنرا صلیب خوانند
در خانهٔ اول مربع راکه بر طرف راست است سه قطر اول گویند
وزاویهٔ آخرین از طرف چپ پای او همچنین خانهٔ البرعلیا
راس قطر بری گویند وزاویهٔ این سفلی را از جل و سر جیب
بسری نامند چون جیب عبارت کنند مراد از آن سر جیب باشد
نه تمامی جیب فایده اعدادی را مربع ثبت خواهد بر دو قسم کنند
اول از اتداتا وسط اعداد که در آن مربع خواهد بود آنرا اعداد
صفار گویند قسم دویم که از وسط نهایت مربع باشد انرا اعداد
کبار خوانند و عدد مبداء و منتهی را ازین خوانند و اعدادی
که در مقابل یکدیگر افتد و بعدد مساوی باشد آنرا ازاشی گویند

و این در دور علق لازم باشد فایده اگر خواهی که عدد وقف
مجموعی را بدانی مبداء را که عدد نخستین است با منتهی که
عدد آخرین است جمع کن و در نصف اول ضرب کن مجموع
اعداد معلوم شود مثالش اگر پرسند که از یکی تا ده چند است
یکی را در ده باید افزود و در نصف اول که پنجست ضرب کردن
و گفتن که پنجاه و پنج است اگر خواهی که از یکی تا نه بدانی یکی
را بر نه افزای و در نیمهٔ نخست که چهار و نیم است ضرب کن
چهل و پنج باشد برین ترتیب اعداد مجموع مربع معلوم شود
ضرب کن انچه هست در مثلش انگهی یکعدد برو افزا
جمله در نیمهٔ نخستین زن تا برآید مراد و کام تو را مثلاً سه که
در مثلش که سه است ضرب کردیم نه شد و عدد نخستین برو
افزودیم ده شد و در نصف آن ضرب کردیم پانزده شد و قس
علی هذا در بیان مربعات فردالعدد بدانکه هوالله تعالی
الوتر این اول عددی که در وفق ممکن شود ۳ در ۳

است وطریقهٔ وضع عدد آنست که ابتدا از سر جیب کنند هر
مربع فرد دیگر که باشد اگر حلق خواهد بود مبدا و هیلاج اورا
بیت میانگی ضلع باید کرد چنانکه دوزخ و در فرز شاهی دود
اسب و فق اول است موافق اسم حرا و موافق اسم هود
و داود و عدد و منتهای او نه است موافق علم افلاک و تسع
آیات که موسی علیه السلام بفرعون نمود و عدد وضع حمل و
عدد واسطهٔ اوبنج است بعدد صلوة خمس و حواس خمس
وکواکب متحیره از حضرت عزت الآوه بعدد واسطه منتهای
این لوح قسم یاد کرده طٰهٰ مَآ اَنزَلنَا عَلَیکَ القُرآنَ لِتَشقٰی
که آن عبارت از جمال جهان آرای محمد مصطفاست صلی الله
علیه یعنی به طاء طهارت دعای هدایت او پس لازم بود
که این لوح مذکور را خواص شریف داثار لطیف باشد
چنانچه در کتب خواص ذکر کرده اند و عدد اقصی او لایم است
موافق الواحد و دیگر الوهاب اگر کسی این مربع را در شرف

٥٠ بنظر سعد ثبت کند هر آینه خواص که به تجربه حکما مبین است
بروز کار او مستظهر گردد و اگر کسی اشیا را منکر نتواند چون
٣ در ٣ که اصغر اشکال است موافق چندین اسماء معتبر است
باید دید که اشکال دیگر را که با چندین هزار اسم موکله موفق
بود چه بعدد وضع و چه بعدد واسطه و منتهی و قرین و عدد
اقصی حاجتی و خاصیتی بود اگر خواهد که صفت او را جمله مفصل
بیان کند بتر نهای بیشمار در قسمت توان آوردن لیکن اینقدار
که وفقی حاصل آید چاره نیست که بیش ازین در فن سنتهای
بسیار تالیف کرده اند، بنوعی تقریر و تحریر کرده که فکر
هر کس بکنه او نرسد و در ادراک الفاظ ایشان واگر کسی
فکر کند جمع اعداد فرد العزد که بعد از ٢ است ٥ در ٥ و
٧ در ٧ و ٩ در ٩ تا غایت که نهایت وقف فرد العزد
باشد بهمین طریقهٔ ٣ در ٣ وضع کند و حکمار هند
وقف سه در سه را که مشکل بود بغایت پسندیده داشته

زیرا که نظر تثلیث تمام دوستی و تربیع تمام دشمنی پس
لوحرا بکواکب نسبت کرده اند آنرا در نظر تثلیث آن کواکب
مثلث نقش کند خاصیت او زود تر اثر کند واز جله خواص
۳ در ۳ آنست که اگر زنی در ولادت رنج بیند شکل را
برسفال آب نارسیده نقش کند و در برابر چشم وی بدارند
پس او را در زیر قدم بریزند تا قوت بر آن کند که سفال بشکند
در حال بار بنهد بعد آزان سفال شکسته را در طشت آب
بنهد تا بسلامت برخیزد اگر بر کاسه ابگینه یا چینی نقش کند
بگلاب حل کند بمحبوس دهد تا بخود دهم در آنروز خلاصی
یابد اگر بنظر مسعود بنویسد و باخود دارد واز کسی استعانت
طلبد بمقصود رسد در حصول مقصود از خود دور کند واصل
کلی درین باب آنست که منازل قمر نگاه دارد و در ساعت
کتابت این نقش قمر مسعود بود نیکو حال بنظر مسعودت ناظر
بسعدین و نحسین از دساقط بود و بایه که از مثال در جیب

در بانا وسعد السعود یا بطن الحوت بود چون نسرین در شرف
باشد یا تثلیث آن شکلرا بر صندوق دفزاین نقش کند
یا بر کاغذ کشند هر جا که این مربع باشد درد در آن موضع راه
نیابد و خاین را مجال خیانت نباشد واگر این شکلرا در
شرف آفتاب یا در شرف قمر بنویسد و در خربزه زاد بیاویزند
از کرم و آفت سماوی وارضی سالم باشد و ثمرهٔ بسیار دهد
واگر قمر در منزل جبهه بود و سعدین ناظر بنویسد هر که باخود دارد
از رفتن راه مانده نشود اگر همین شکل را بر در سرای خانها
نقش کنند رونق و آبادانی در انمنزل پدید اگر طالع فرس
باشد و قمر در تاسع در آید السعود و سعدین ناظر و نحسین
ساقط این شکلرا بر کشند و در زیر آستانه زندان دفن
کنند هر محبوس که باشد خلاص یابد چون شمس بدرجهٔ
شرف باشد بنویسد و در میان کلاب نهد وانرا بهیچ
وجه آفت نرسد و دست خاین ازو کوتاه بود واز قطاع

الطرق

الطریق در امان باشد واگر از برای گریختن این شکلرا بر کاغذ
برکشند ونام گریختن را بر پشت کاغذ نویسد وآنجا بچند وباز
گردد ونام این آیت بنویسد او کظلمات فی بحر لجی
یغشاه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها
فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یراها ومن لم یجعل
الله له نورا فما له من نور ودونشته در زیر سنگ
گران بنهد گریختن باز آید وچون آفتاب در ۲۷ درجهٔ حوت
وماه در سرطان بود سعدین ناظر بود وتحسین ساقط این
شکلرا بر زر یا نقره کشند وباخود دارند جاه وحرمت بیفزاید
مقبول القول ومشهور الوقت گردد واگر از دو مثقال زر
خاتمی سازند در طلوع اسد وعود الطیب ومشک در عقرب
ومیعه ولبان در ترید وجوزبویا وطلق اینجمله را بکوبند برابر
وبشربا میزند وفتیلها بسازند وخاتم را نقش کنند و
بدین فتیلها بخور کنند وباخود دارند تاثیرش بنهایت است

هر حاجت که از ملوک وسلاطین وغیره خواهد اجابت
شود واز شر ظالمان در امان باشد وهرگاه که ، ، در
استقبال باشد ما در وبال یا در هبوط باشد وناظر بزحل
این شکل برکشند ورنی که بار دارد آبستن شود واگر در شرف
زحل بر سرب نقش کنند باجزو دارند کم جائی بود که جیث
حامل اینجا نرسد ودر هر فن که بکوشد پی نظر گردد وبر
اقران خود سرور گردد ومقبول القول گردد
خاصه به نزدیک ملوک وسلاطین ودر اقبال دولت
باشکوه بردارندهٔ این شکل گشاده گردد وباشکوه
ووقار باشد واز انواع رنجها ایمن شود واز حرق و
غرق در امان باشد جمیع اوقات در حفظ باری تعالی
بود آورده که این شکل برگشتی نوح علیه السلام نوشته
اگر بهمین شرایط در زیر عمارت بگذارند عمرها دیران
نشود واز رادیان معتبر منقولست که دفنی که کنهه

لولاه

مردان بنا کرده اند و در زیر چهار گوشه او بر چهار خشت
این مربع کشیده اند و نهاده اند باعادیان و آتش نمرود
و طوفان نوح بردی کار نکرده این دنبا در بیابان مصر است
و روندگان از آن خبر دهند اگر بر تثلیث زهره و مشتری
بگشند بر دشمن ظفر یابند و اعداء مقهور گردد بجهة ضبط
مال و خزانه پسندیده است بجهة رسالت بشرف قمر نوشته
بجهت آب و زمین بردن آوردن کاریزها بشرف زحل
و بجهة ابهت و عظمت بشرف مشتری و جهت قبولیت
بیش و زراعت و اهل قلم بشرف عطارد و به جهت پیکان
و پیاده روان بشرف قمر بایر نوشت مثال مثلث هر نوع
بچنه شکل کثیر الخواص شکل اینست

پس شروع کنیم در ه در ه و آن از خانیم بر مثال هر
یک از مثلث مراح از در حلق ذو الحیداه و غیره
نموده شود و از جمله خواص این شکل که چون زهره

در ۲۷ درجه حوت رسد این شکل را بر کاغذ پاره ها نویسد
چون ماه سرطان رسد کونیز پاره ها بکودک کم فهم دهند
چون بخورد فهم او زیاد شود خوشخوان گردد و اگر این شکل را
بهمین شرایط نویسند بکلاب حل کرده بکس دهد انکس
شفته و مهربان وی گردد و اگر خواهد که دشمن ذلیل گرداند
چون قمر در عقرب بود یا در دلو بنویسد مراد حاصل گردد
و اگر در تربیع شمس و مریخ بهمین طالع بنویسد و نام
خصم را در مرکز مربع بنهد انکس مقهور و منکوب گردد و این
کس بزودی مقبول گردد و اگر مردی این شکل را به
کلاب حل کرده بزن دهد مطیع او شود و اگر زن ببرد
دهد مطیع او شود اگر مریخ به تربیع آفتاب و مقابله
زحل باشد و نحوس این شکل را بر جای نامقبول
بنویسند و بشویند بخورد کسی دهد بیمار گردد اگر ماه در
زیره یا ویران بود بهتر بود اگر خواهد که کسی را دشمن

دشمن وی گرداند چنانکه کسی وی را نتواند دید
بهمین طالع اخبار بنویسد و در آب حل کرده بر انکس
دهد تا بخورد هر کسی وی را بیند دشمن وی شود و اگر
مریخ در عقرب بود و ماه در سرطان و این بنظر تثلیث
است این شکل را بر کشد و با خود دارد هیچکس بروی
غلبه نتواند کرد کمان سخت بر بازوی وی نرم شود
و اگر تیر انداختن را مداومت نماید بی نظیر گردد و این
مشهور و مجرب است و اگر قمر در دبران بود و عطارد
نحوس طالع و خت جوزا و تا دار نحوس خالی بنود
این شکل را بر کشد و در آب بخیساند و آن آب را به دشمن
دهد یا بر دیوار خانه دشمن پنهان کند در خانه انکس
نکبت پیچد و فقیر و حقیر شود اگر بنظر مسعود این شکل را
بر کشده با خود دارد وجع المفاصل را دفع کند شرح بسیار است
مختصر شد والله اعلم تمت هذه النسخة بید اقل العباد شیخ حبیب
شیخ مرسی اردمیدی نابرده ۲ رجب المرجب سنه ۱۲۹۵

هذه
الدائرة الكبرى الجفرية
على الشجرة النعمانية
في الدولة العثمانية
للعلامة الزمان
مصطفى افندى
زاده

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله بارئ النسم وكاشف الغمم وناصف المظلوم
على من ظلم الحمد لله العليم القادر المصور الحليم العدل
اللطيف الخبير القاهر وبعد فاني وضعت هذه الدايره
الجفريه بعد الملاعى على الشجرة النعمانيه فى الدولة العثمانيه
للشيخ الاكبر والكبريت الاحمر محى الدين محمد ابن عربى قدس
الله روحه ونور ضريحه ورتبتها على اشارات حرفيه وحركات
فلكيه وجفريه وهى من اجل ما وضع فى هذا الشان فتدبر
ما فيها من الاسرار ولا تبداها باكتف لغير اهلها لانه
سبب المقت والحرمان وركبتها على ابتدى اقتران
العلويين اعنى كوكبى زحل والمشترى فى برج القوس فى
الحادى والعشرين من جماد الاول سنة ١٠٧٤ اربع وسبعين
والف جعلتها تذكرة للاخوان على مد الزمان واودعت

فيها

فيها من الاسرار ما لا يظهر به الاولياء الاخيار وهى لمحة
بما قبلها من الدوائر التى ركبتها فى هذا الفن لما فيها
من بيان الحوادث المرتبة على حركات الاقتران وهى على
ثلاث قرانات قرنية الكبرى ووسطى وصغرى الى ظهور
الامام المهدى عليه السلام المشار اليه فى الكبرى فتامله
تجده صريحا وتاريخه رجيحا وفعله نجيحا وقوله صحيحا هدانا
الله تعالى واياك الى طريق الصواب وحمانا عن الغلط
والارتياب ووفقنا الى مرضاته وجبنا شبهاته وثبتنا
على السنة والكتاب واحشرنا فى زمرة الاحباب من غير
سابقة عذاب انه على ما يشاء قدير وبالاجابة جدير
والحمد لله رب العالمين وحسبنا الله ونعم الوكيل ولا حول
ولا قوة الا بالله العلى العظيم من سنة ١٠٧٥ خمس وسبعين
والف والى سنة ١٠٧٩ تسع وسبعين والف اضطراب و
اختلاف وسيل وس ام ثم ايتها التايم وتنبه ايتها
القايم من م ع ا ولتحفظ ى ن ومنه الى

سنة ١٠٨١ احدى وثمانين والف مشئمة اسفار وفتح
جزيرة الكفار ثم تتعب القلوب ويضعف الطالب و
المطلوب وتهلك بعض الاخيار بغرض الاشرار وينشر
البوار ط ومنه الى سنة ١٠٨٤ اربع وثمانين والف تتغير
القلوب ولا يصدق طالب ولا مطلوب ويزداد البوار
والحكم لله الواحد القهار وتضيع الزبير وتهان اهل
الشريعة س ك الى ن ا ومنه الى سنة ١٠٨٧ سبع وثمانين
والف خصام وزحام وضياع قرا وديام وقيام الامر
بالاعراض فتخاب اهل النسب والاعراض وربما يفتح
بعض البلاد ولكن ينشر الظلم والفساد وتتعب الناس
ويشتد الباس م ومنه الى سنة ١٠٩٢ اثنين وتسعين و
والف يموت كبير من الدولة وتنوب منه اصحاب ميم
الخولة وسينقل في امره بالناموس القايم حين يصير العالم
مقله كالشوائم فيجمع الاموال وتقليل الرجال ثم بعد التمكين
يشرع في الاسفار وهي سبب البوار ى ح ومنه الى

سنة ١٠٩٥ خمس وتسعين والف فقطع دابر القوام الذين
ظلموا والحمد لله رب العالمين وفيه جمع وجموع سيهزم
الجمع ويولون الدبر والساعة موعدهم والساعة ازهى مرارة
فاخذهم الله بذنوبهم يقتل م ى صاحب ك م د
ومنه الى سنة ١٠٩٧ سبع وتسعين والف شدة في البر والبحر
وازدياد البغي وفساد بين العباد وكثرة الحروب لحيث
يصير الطالب مطلوب وتخربت البلدان وتلف انسان
وقحط في النفوس وكساد في الملبوس ك فاسبل
كشفه الرحمن انه القادر الديان ومنه الى سنة ١٠٩٩
وتسعين والف اخبار كاذبة وعقول ضالة ذاهبة فالله
تعالى يصلح الحال ويحقق المال از قد ضعف القطان
وتغير الاكوان وكثر الخلاف وكذب الاخوان ونافق
الجلسان ح س ن ومنه الى سنة ١١٠٠ مائة والف
اختلاف بين الجيم والميم وصاحب ك هو س ن
الملك لله الواحد القهار اختلاف واختلاج واختلال

واضطراب موجبه مشاق الاسفار م معزولا ق
مبدولا ومنه الى سنة ١١٠٤ ومائة والف فيل بالاض ابلعى
مائك ويا سماء اقلعى هموم وغموم وافكار سبحان الواحد
القهار ومنه الى سنة ١١٠٧ سبع ومائة والف جوع شديد
وقحط فجيع واحوال مرعبة وامور مفزعة ط ومنه الى
سنة ١١١١ احد وعشر ومائة والف خسارة فى التجارة و
وقوع البوار فى عصبة الكفار ط نصب كالح وخيانة
من اهل الكنانة واختلاف اقوال وتشتت احوال ك
ومنه الى سنة ١١١٢ اثنى عشر ومائة والف وقوع حادثة
فى ج بغل ابراهيم سلام قولا من رب رحيم ف المقدور
فى ش ومخهد نه وحركات وقايع متوارثة م ح ح ١٢
ومنه الى سنة ١١١٦ ستة عشر ومائة والف يحدث امر
عجيب من جهة العزل والنصب وتقوم العساكر بمصر وتكون
بعد القيام الى دخول شهر رمضان ومنه الى سنة ١١١٧
سبعة عشر ومائة والف يدخل على ق وتقدم العساكر

وتقع الشقاق وتكثر المتاعب بسائر الاقطار وبقل
النيل وتنبه وزدب سلام سلام سلام ط
ومنه الى سنة ١١١٩ تسعة عشر ومائة والف ظهور
حرف عين بسبب الفا وخروج بعض القطان
من ضرورة الافتتان وليس الخبر كالعيان يس
قلبه سلام ومنه الى سنة ١١٢٠ عشرين ومائة والف
تثور فتن فى الاقطار فى سائر الديار ويكون البوار
ضعف العمار تسبب م د تجمع جموع ويظهر مجوع
ومنه الى سنة ١١٢٥ خمس وعشرين ومائة والف
يخشى على ناحية الترك من الاقتتان فاذا وقع
السيف العزيز هان والخبابان اولا رمحل الظنون تنبه
يا غافل عليك بالحافل ظ ومنه الى سنة ١١٢٩ تسع و
عشرين ومائة والف يظهر النزاع ويزداد الظلم والجور
والخداع الى ظهور طسم ط ط فله رجفات مع
قطاف الجبال ويحصل رعب عظيم وخطب جسيم

الى ظ ويتسلسل غ ومنه الى سنة ١١٣٣ ثلاث وثلاثين
ومائة والف ندمدم عليهم ربهم بذنبهم فسواها ولا يخاف
عقباها مع اختلاف ج الجند بالكنانة وقتل ونفى
وسبى ومصادره ق ع من الكتاب الى ظ ومنه الى
سنة ١١٣٦ ست وثلاثين ومائة والف متورفتن من التندة
والتاكيد فيظهر صاحب العقد الاكيد ٩٢ م الدق اف ٢١٢
محمد م الدق اف ٢١٢ محمد واسماعيل ثم يتولى ١١ يمين محمد
ابن ابراهيم ويملك ق راية العلم الاخر ك ثم يتولى
م ١ صاحب العلم الانوار ى ع ومنه الى سنة ١١٤١ احد
واربعين ومائة والف حركات وعزل ونصب وتقديم و
تاخير لارباب المراتب وذوى المناصب مع الافتتان فى
سائر البلدان فيظهر ن ١ بامر عجيب وفعل غريب ط ى
ومنه الى سنة ١١٤٧ سبع واربعين ومائة والف قوله الحق
وله الملك من الميم الى الميم فالحال غير مستقيم فلا حول
ولا قوة الا بالله العلى العظيم هذا ما وعد الرحمن

امين

وصدق المرسلون ومنه الى سنة ١١٤٨ ثمان واربعين
ومائة والف تظهر الامور الجلية والخفية من مدة
م ف ت دم وتنفذ فى الملكوت عوايد النفوس و
يظهر ك اع دم ومنه الى سنة ١١٤٩ تسع واربعين
ومائة والف قل كل يعمل على شاكلته يا ذوى الافهام
من كان راقد فلا ينام واعتبروا يا هوات ولا تندموا
على ما فات ق ٢١١ ه ومنه الى سنة ١١٥٠ خمسين ومائة
والف هلك الباغى والطاغى وفقد الشاعى والراعى
فانتبه يا غافل وتقدم ايها الراقد واستعد يا متغافل
ط ع ومنه الى سنة ١١٥١ احد وخمسين ومائة والف فورب
السماء والارض انه لحق فدوم العين من الباب ووقو
الطا فى الجيم وفراد بعض الاخبار خوف من الاشرار و
وقوع النهب والقتل والسلب ط ومنه الى سنة ١١٥٢
اثنين وخمسين ومائة والف يتحرك الميم من جمة الميم
الحاكم ثم يقوم ويشتد الحرب والخصام الى اخر العام وقد

ان الاوان فتنبه يا غافل ح ل ومنه الى سنة ١١٥٣ ثلاث
وخمسين ومائة والف يخرج ك عند اجتماع ج ف
ويتدحرج الميم عن صراط المستقيم ثم يفتح باب الجفا
وعدم الوفا وينشق العين د ب ومنه الى سنة ١١٥٤
اربع وخمسين ومائة والف وقيل يا ارض ابلعي ماك
بقل الماء ويحصل الرعب والقحط بين الناس فيثور
العظماء وتقتل الاشراف وتخرب الكنائن ثم ضرورة
العرب ومنه الى سنة ١١٥٥ خمس وخمسين ومائة والف
يقوم الحاجر من دار النهو فيم البلدان جنده ويبد
بعض الثغور بعده ويمكث ف ثم يهاجر الى ط
ف ح ق م ومنه الى سنة ١١٥٦ ستة وخمسين ومائة
والف يفتح بالجنوب ولكن يظهر صاحب الامر المطلوب
م م م م ويضمحل الروم ويشتد اللزوم يا حي يا قيوم
سلام سلام ط ف ومنه الى سنة ١١٥٧ احد وستين
ومائة والف حركات الجيش للحرم ويشتد البأس

والام

والام واختلاف الاجناد وتغيرت الاكباد ومنه الى
سنة ١١٦٧ سبع وستين ومائة والف العازم قادم
تحرك للميقات فلا تخشى الفوات انا لله وانا اليه
راجعون ك ل م ومنه الى سنة ١١٧٠ سبعين ومائة
والف فتن ومحن ومشاق وحركات وحروب تذيب
منها الكبود وتعم الافطار فقل يا مستار ومنه الى
سنة ١١٧١ احد وسبعين ومائة والف من نام قام ومن
قدم عدم وقد ضاق القضا وصتب البلا ط ق ن
ومنه الى سنة ١١٧٢ اثنين وسبعين ومائة والف قد ان
تغير الاحوال وظهور الخوف والزلزال من استعد ملك
ومن فرط هلك ط ع ف ومنه الى سنة ١١٧٣ ثلاث
وسبعين ومائة والف والى سنة ١١٨١ احد وثمانين و
مائة والف الله الباقي فلا زوال لملكه ذهب الاخيار
وبقي الاشرار فالبدار قبل البوار ع ف ومنه الى
سنة ١١٨٧ سبع وثمانين ومائة والف سيقدم الاخبار

بتقدم صاحب الدار وقد جاء وقت صاحب الدار
نسبحان من لايزال اظهر يا صاحب الميقات سنة
ومنه الى سنة ١١٨٨ ثمان وثمانين ومائة والف فالله
المستعان وعليه التكلان م س ن ومنه الى سنة ١٢٥
خمس وتسعين ومائة والف قد ذهب النور وبقي الد
فاضمحل الحال وذاب البال فاظهر يا روح وجدد الفروع
فقد جاء امر الله وارتاح عباد الله ط ع ه ومنه الى سنة ١١٩٤
سنة وتسعين ومائة والف اظهر يا امين وصل بصاحب
الملكين لتفتل الحبال وبسرج الحبال فملا الارض عدلاً
كما ملئت جوراً وظلماً ابشر وياعباد الله فقد جاء امر الله
انتهى ماوصل اليه البيان في الدائرة الكبرى للعلامة
الزمان مصطفى ابن شهراب زاده بالتمام والكمال والحمد
لله على كل حال قد استنسخه هذه الكلمات في يوم السبت
سادس شوال المكرم في سنة ١٢٩٨ في مدينه قم بيد اقل
العباد الشيخ حبيب بن موسى الرضا اردميه افشاري المحمدي

ثبات

هذا ماخرج من حساب الجفر دخول محمد نكد وشر على
اهل الكتاب حالا ان دخل وقع السيف
وحصل الحيف وهرب الضيف
وكثر الخيف فلا حول ولا
قوة الا بالله العلي
العظيم
تمت

جامع الفوائد فی اسرار المقاصد ۱
رموز الاسرار فی علم الحروف الجفر ۲
الجواهر السنیة فی الزایرجه الکبری لشیخ محی الدین بن عربی ۳
الجفر الجامع فی استخراج الاسماء لسید محمدی واعدی رشتی ۴
رساله فی معرفة استخراج الاسماء والعزائم وقواعد علم جفر ۵
رساله فی مصطلحات فی علم جفر لسید حسین اخلاطی ۶
رساله فی علم الرمل للخواجه نصیر الدین الطوسی ۷
جواهر الاسرار للعلامة محمود دهدار ۸
ثلاث رسائل فی علم جفر وقواعد محمود دهدار ۹
ثلاث رسائل قواعد علم جفر محمود دهدار ۱۰
رسالتین فی اسرار الحروف وقواعد علم جفر محمود دهدار ۱۱
رسالتین فی علم الاکسیر والکیمیاء لجابر بن حیان ۱۲
رساله فی بیان خواص هزار یکنام لسید علی جفری ۱۳
رساله ذخائر الاسماء لسید حسین اخلاطی ۱۴
الکلم الطیب لسید علی خان وبلیه هزار الیانی لسید مهدی ۱۵
رجوع الشیخ الی صباه فی قوة الباه ۱۶
مقتل الخوارزمی ابی المؤید احمد المکی الخوارزمی ۱۷
عشر ة الرسائل فی علم الاکسیر والکیمیاء ۱۸
مفتاح المقاصد فی استخارات من الحروف ۱۹